دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال دوازدهم/ شماره ۱۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
Eleventh Year12 ،No19,Spring & Summer 2021

استراتژی پیامبر اکرم(ص) در جهاد با دشمن با نگاهی به آیات قرآن

□ محمد حسن امیری نژاد *

چکیده

جهاد در مکتب اسلام دارای احکام است که بر مکلفین واجب است (واجب کفایی) و بـراي اهداف ویژه و خاصی تشریع شده، جهاد برای اهداف رهایي بخش نه اقـدامي سـتیزه جویانـه، در صورتي امکان وصول به اهداف اسلام از طریق غیر نظامي جهاد توجیه پذیر نیست. لـزوم دعـوت کفار به اسلام از طریق موعظه و ارشاد و تبلیغ در قدم نخسـت اقـدام مسـلحانه ضـرورتی نـدارد. بدیهی است که جهاد در اسلام شـرایط خـاصِ خـودش را دارد از جملـه امکانـات مـالی و تـوان نظامی و مجوز شرعی. چنانچه در سیرهٔ پیامبر اسلام (ص) در مقابله با تهاجم کفار و منافقان نـوع برخورد و اقدام رسول خدا (ص) برای مسلمانان به عنوان الگـوه قابـل اسـتناد اسـت. بـا هجـرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینة النبی (ص) مسلمانان از توان رزمی خـوبی برخـوردار شـدند و قدرت آن را یافتند که در برابر دشمن از خود دفاع کنند. در این هنگـام بـود کـه جهـاد بـا دشـمن تشریع شد و مسلمانان اجازه یافتند که در صورت لزوم به جهاد برای رهایی مؤمنان ناتوان و دربنـد یا «جهاد آزادی بخش» اقدام کنند.

واژگان کلیدی: جهاد، دفاع، اقسام، مقابله به مثل.

---

*. دانش آموخته سطح چهارحوزه علمیه.

مقدمه

در آغاز طلوع خورشید تابناک اسلام در مکه مکرمه، مسلمانان توانایی لازم را برای دفاع از خود نداشتند، امکان جهاد و درگیری با دشمنان اسلام وجود نداشت. از این‌رو مسلمانان در برابر کارشکنی‌ها و توطئه‌ها و شکنجه‌های مشرکان چاره‌ای جز صبر نداشتند و حتی گاهی بعضی از مسلمانان غیرتمند از پیامبر (ص) اجازه می‌خواستند که با دشمن بستیزند ولی پیامبر (ص) اجازه نمی‌داد و آنان را به صبر و انتظار امر می‌کرد. با هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه و گرویدند مردم این شهر به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، مسلمانان از توان رزمی خوبی برخوردار شدند و قدرت آن را یافتند که در برابر دشمن از خود دفاع کنند. در این هنگام بود که جهاد با دشمن تشریع شد و مسلمانان اجازه یافتند که در صورت لزوم به اقتضای مصلحت جامعه اسلامی با دشمن بجنگند.

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيز»(۴۰،۳۹.)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند.

آنها گناهی نداشتند، جز این‌که می‌گفتند: پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعا خدا به کسی که «دین» او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند و شکست‌ناپذیر است» به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت «جهاد» داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. مشرکان در مکه، مسلمانان را آزار می‌دادند و مسلمانان پیوسته مجروح و کتک خورده نزد پیامبر(ص) می‌آمدند و از این وضع شکوه می‌کردند. پس از تشریع حکم جهاد و اجازه یافتن مسلمانان به درگیری و جنگ با دشمنان، در سال دوم هجری نبردهایی میان مسلمانان

و کافران صورت گرفت که مهم‌ترین آنها جنگ بدر بود.

البته پیش از جنگ بدر، در هشت مورد گروه‌هایی از مسلمانان بـه فرمانـدهی پیـامبر (ص) یـا کارگزاران آن حضرت، آماده جنگ شدند که جز در یک مورد کار به درگیری نکشید. تنها در سـریه عبدالله بن جحش کار به درگیری کشید. از آنجا که این حمله به دستور پیامبر (ص) نبود و در مـاه رجب (ماه حرام) رخ داد، کار عبدالله بن جحش مورد رضـایت پیـامبر قـرار نگرفـت و پیـامبر از پذیرفتن اموال مصادره شده آن قافله خودداری کرد و فرمود: «من شـما را بـه جنـگ در مـاه حـرام دستور نداده بودم» (فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ج۳۸۶/۶.) بعدها مسلمانان و هـم کفـار قریش که از این رویداد باخبر شدند کار عبدالله را که در ماه حرام واقع شده بود مـورد انتقـاد قـرار دادند و مشرکان از آن بهره‌برداری تبلیغاتی کردند؛ تا این‌که آیات زیر نازل شد.

«یَسْئَلُونکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فیهِ قُلْ قِتالٌ فیهِ کَبیرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْـجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا یَزالُونَ یُقـاتِلُونَکُمْ حَتَّـی یَـرُدُّوکُمْ عَنْ دینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا.» (بقره:۲۱۷.)

از تو درباره کارزار در ماه حرام می‌پرسند. بگو: کارزار در آن، گناهی بـزرگ و بـاز داشـتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و (بازداشتن از) مسجدالحرام (حج) و بیرون راندن اهل آن از آنجـا، نـزد خدا (گناهی) بزرگتر، و فتنه (شرک) از کشتار بزرگتر است. و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا ـ اگر بتوانند ـ شما را از دینتان برگردانند.»

این آیه در پاسخ به تبلیغات ناروای مشرکان اظهار می‌دارد که درست اسـت کـه جنـگ در مـاه حرام گناهی بزرگ است و لی کارهایی که مشرکان می‌کنند گناهی بس بـزرگ‌تـر مـی‌باشـد و فتنـه انگیزی (برگرداندن مسلمانان از دینشان) از کشتن نیز بدتر است.

۱. اقسام جهاد:

۱-۱. جهاد ابتدایی

در جهاد ابتدای هدف خوشنودی پرورد گار است، بدون تردید هدف نهایی در این مبارزه ارائه حقایق وحیانی است زیراکه وظیفه پیامبر (ص) روشنگری است که جا معه به شدت به آن نیازمند

است و آگاهی بخشی برای رسیدن به سعادت دنیا وآخرت. کـه در سـایه پرسـتش خـدای متعـال نصیب انسان می‌شود. در واقع، نتایج عبادت نیز به خود بشر بر مي گردد. انسان بـا شـناخت ایـن حق و انجام وظیفه بندگي خویش به کمال مي رسد، چرا که وصول به کمال بـراي انسـان تنهـا در سایه بندگي خداوند میسر است. بنابراین، هدف جهاد تکریم از انسانیت انسان است. مهـم تـرین ویژگي جهاد، آن گونه که از قرآن و روایات استفاده مي شـود «فـي سـبیل اللّـه» بـودن آن اسـت. جهاددر اسلام تا وقتی ادامه دارد که فتنه وشرک از میان برداشته شود (طوسـی، التبیـان فـی تفسـیر القرآن، ج۵، ۱۲۱، بی تا.)

«وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّـى لا تَكُـونَ فِتْنَـةٌ وَ يَكُـونَ الـدِّينُ كُلُّـهُ لِلَّـهِ فَـإِنِ انْتَهَـوْا فَـإِنَّ اللَّـهَ بِمـا يَعْمَلُـونَ بَصير».(انفال۳۹)

و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خـدا گـردد. پـس اگـر از کفـر بـاز ایستد قطعا خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.»

و حاکمیت خدا در زمین تحقق پیدا کند؛ یعنی کسانی نباشند که با فتنه‌گری خود، از مسـلمان شدن مردم جلوگیری کننـد. اسـلام دیـن صـلح اسـت و بـا دیگـران فقـط بـه خـاطر عقیده‌شـان نمی‌جنگد؛ بلکه در حال فتنه‌انگیزی دشمن، به جهاد با آنها فرمان مـی‌دهـد.(فخررازی، مفـاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق:ج۴۸۴/۱۵). و اگر دشمن دست از فتنه‌انگیزی بـردارد و بـه صـلح تمایـل یابـد، اسلام نیز آن را می‌پذیرد و صلح را بهتر از جنگ می‌داند. در اسلام، با این‌کـه گـاهی جنـگ یـک ضرورت است، باید به صورت عادلانه باشد و از مسیر عدالت خارج نشود: «لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَـنَئانُ قَوْمٍ عَلى أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى»(مائده:۸.)

و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عـدالت کنیـد کـه آن بـه تقـوا نزدیک‌تر است». اگر مشرکی که دشمن شناخته شده اسلام است، به یکی از مسلمانان پنـاه آورد، باید به او پناه داد و او را تا رسیدن به محل خود یاری کرد، تا فرصت شـنیدن کـلام خـدا را داشـته باشد:

«وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِـأَنَّهُمْ قَـوْمٌ لا يَعْلَمُون» (توبه:۶.)

«اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.»

همچنین اسلام از هر فرصتی برای متوقف ساختن جنگ استفاده می‌کند مثلاً در چهار ماه از سال (ماه‌های حرام: رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم) که عربها در آن جنگ نمی‌کردند، اسلام نیز جنگ را حرام می‌داند و این سنت را که به نفع صلح است، محترم می‌شمارد.

فقهاء عظيم الشان آيات چندي از قرآن كريم را براي حكم به وجوب جهاد ابتدايي مورد استدلال قرار داده‌اند.(نجفی، جواهراکلام، ۱۴۰۴ق: ج۸/۲۱-۹.)

اگرچه در كلام صاحب جواهر اين آيات صرفاً به عنوان نمونه ارائه شده‌اند، لكن با بررسي دلالي آنها، تعميم نتيجه به ساير آيات ممكن‌الإستدلال به درستي قابل پذيرش است. براي دست يابي به نتيجه قابل قبول ناچار بايد يكايک اين آيات را مورد دقّت قرار دهيم:

۱. «يا‌أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعاً»(نساء:۷۱). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر دشمن آماده باشید اسلحه خود را برگیرید و گروه گروه به جهاد بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.»

نكات تفسيری:

مفسّران در تبيين مراد الهي از اين آيه، اگرچه آن را امر به تحصيل آمادگي دائمي براي جنگ با دشمن شمرده و ترديد در اقدام گروه گروه يا دسته جمعي منطوق آيه را به خاطر اختلاف وضع دشمنان دانسته‌اند.(طباطبایی، المیزان، ۱۴۷۱ق: ج۴/۴۱۶.)

لكن اين نكته را كه از لفظ «حذر» براي بيان معناي سلاح استفاده شده است، ناظر به معناي حذر كردن و خود را از خطر حفظ نمودن مي‌دانند (طبرسی،مجمع البیان، ۱۳۷۲: ج۳/۱۱۲.) و پاره‌اي از ايشان صريحاً آيه را امر به آماده باش دايمي براي دفاع و جهاد دفاعي تفسير مي‌كنند (مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ج۴/۳.) پس حدّاقلّ، آن است كه اين آيه در وجوب جهاد ابتدايي به طور معين ظهور ندارد، و لذا استدلال به آن براي اثبات چنين وجوبي قابل مناقشه است.

۲. «فَلْيقَاتِلْ فِي سَبِيلِ الله الَّذِينَ يشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالآخِرَةِ وَمَن يقَاتِلْ فِي سَبِيلِ الله فَيقْتَلْ أَوْ يغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيما»(نساء:۷۴.)

پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.»

این آیه نیز به روشني بر جهاد در راه خدا به نحو مطلق تأکید دارد، که اعـمّ از جهـاد ابتـدايي و دفاعي است. از این‌رو، از باب اعمّ از مدّعا بـودن نمي‌توانـد اسـتدلال قابـل قبـولي بـراي اثبـات وجوب خصوص جهاد ابتدايي دانسته شود. بویژه آن که به گفته پاره‌اي از مفسّـران «ایـن آیـات در زمانی نازل شد که دشمنان گوناگونی از داخل و خـارج، اسـلام را تهدیـد مـی کردنـد» (مکـارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ریال ج۳/۴.) که این مطلب ظهور آیه را در خصـوص جهـاد دفـاعي تقویـت مي‌نماید.

۳. «یاأَیهَا النَّبِي حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یکنْ مِنْکمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یغْلِبُـوا مِـائَتَینِ وَ إِنْ یکنْ مِنْکمْ مِائَهٌ یغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذینَ کفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یفْقَهُون» (انفال: ۶۴.)

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از «میان» شما بیست تن، شکیبا باشـند بـر دویسـت تن چیره می شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز مـی گردنـد؛ چـرا کـه آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.»

به روشني مي‌توان داوري نمود که این آیه تنها در مقام «تقویت هرچه بیشتر روحیـه سـربازان»، بوده و ارتباطي با ابتدا کردن به جنگ با دشمنان ندارد. بنـا بـراین، اسـتدلال بـه ایـن نیـز خـالي از مناقشه نخواهد بود.

۴. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ حَیثُ وَجَـدْتُمُوهُمْ وَ خُـذُوهُمْ وَ احْصُـرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَخَلُّـوا سَـبِیلَهُمْ إِنَّ اللـه غَفُـورٌ رَحـیم» (توبه:۵.)

پس چون ماه‌هایِ حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دسـتگیر کنیـد و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید. پس اگـر توبـه کردنـد و نمـاز برپـا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید؛ زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

این آیه را به جرأت مي‌توان از مهم‌ترین دلیل قرآني بـر وجـوب جهـاد ابتـدايي بـه شـمار آورد. بانگاهی به کلام مفسّران در باره این آیه و با توجه به اسباب نزول آیه مراد الهي از آن را دریـابیم کـه

همان الزام جهاد ابتدایی است (طبرسی، تفسیرجوامع الجامع، ج۱۳۷،۵۱۲،۲.)

نکته‌اي اصولي ذهن هر مطالعه‌کننده مطّلعي را به خود مشغول مي‌دارد و آن وقوع اوامر چهارگانه در این آیه در مقام حظر و منع است. به عبارت روشن‌تر، امر به کشتن، دستگیر کردن، به محاصره در آوردن، و در کمین نشستن، همگي منوط بر سپري شدن ماه‌هاي حرام شده‌اند. یعني پس از انقضاي ایامي که از برخورد مسلّحانه و قهرآمیز در آن منع شده‌اید، اقدام به این امور نمائید. شیخ طوسي دلالت چنین امري بر اباحه را، و نه وجوب، مطابق نظر اکثر فقها می‌داند (طوسی،عده الاصول، ج۱۸۳/۱.)

۲-۱. جهاد دفاعی

در اسلام جهاد براي کشورگشایي و توسعه قدرت شخصي تشریع نشده است. بنابراین، جهاد یك اقدام رهایي بخش است نه اقدامي ستیزه جویانه. به همین منظور، در صورتي که امکان وصول به اهداف جهاد از طریق غیر نظامي میسور باشد، نباید به جنگ متوسل شد. اصولا لزوم دعوت کفار به اسلام قبل از آغاز جنگ به همین دلیل واجب شده است. بنا بر این با هجرت پیامبر و مسلمانان به مدینه النبی و تشکیل حکومت اسلامی، مسلمانان از توان رزمی خوبی برخوردار شدند و قدرت آن را یافتند که در برابر دشمن از خود دفاع کنند. در این هنگام بود که جهاد با دشمن تشریع شد و مسلمانان اجازه یافتند که در صورت لزوم به اقتضای مصلحت جامعه اسلامی با دشمن بجنگند (واحدی، اسباب نزول،۱۴۱۱ق: ۲۵۵. المواهب،ج۱، ۳۳۴. تفسیر هدایت، ج۷۲/۳-۷۳.)

«أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ الَّذینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثیراً وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزیز» (حج: ۴۰-۳۹.)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. آنها گناهی نداشتند، جز این‌که می‌گفتند: پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم

را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعا خدا به کسی که «دین» او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند و شکست‌ناپذیر است». به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت «جهاد» داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.

پس از تشریع حکم جهاد و اجازه یافتن مسلمانان به درگیری و جنگ با دشمنان، در سال دوم هجری نبردهایی میان مسلمانان و کافران صورت گرفت که مهم‌ترین آنها جنگ بدر بود.

۱-۲. عدم شرط موازنه قوا در جهاد

آن چه در مورد جهاد دفاعی قابل یاد آوری است این است که در استراتژی پیامبر(ص) عدم توجه به اصل «موازنه قوا» است. آنچه امروز در میان استراتژیست های معاصر مرسوم و متداول است، توجه به موازنه ظاهری قواست. استراتژیست ها به هیچ وجه تجویز نمی کنند قوایی مثل قدرت نظامی یک کشور کوچک با یک کشور بزرگ در حال معارضه و جنگ باشد، اما آیات سوره انفال و آیات دیگری قرآن، این حکم را دارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن باشند، بلکه گاهی با دشمنی با دو برابر نیروی خود و گاهی با ده برابر نیروی خود باید به دفاع برخیزند و با عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند، جالب این که در بیشتر جنگ های مسلمانان تعادل قوا به سود دشمن بوده است، نه تنها در جنگ های زمان پیامبر مانند بدر، احد، احزاب و موته (که در جنگ اخیر مسلمانان سه هزار نفر و دشمن یکصد و پنجاه هزار نفر بود) بلکه در جنگ هایی که بعد از پیامبر(ص) رخ داد نیز این تفاوت به نحو حیرت انگیزی وجود داشت، برای مثال تعداد نفرات ارتش آزادی بخش مسلمانان در جنگ با سپاه ساسانیان، پنجاه هزار نفر بود در حالی که سپاهیان خسرو پرویز به پانصد هزار نفر می رسید (مکارم، تفسیرنمونه، ۱۳۷۴: ج۲۳۹/۱۶.)

می‌توان چنین استنتاج کرد که جهاد و جنگ که در اسلام تجویز شده و پیامبر نیز به عنوان یک نوع رفتار سیاسی در مقابل دشمنان و مخالفان پذیرفته است، دارای اصول، حدود و قوانین خاصی

است،با عنایت به آیات قرآن کریم، می توان این اصول را در چند بند خلاصه کرد:

۱. در بیشتر آیات قرآن، جهاد و قتال با کفار و مشرکان مقید به قید «فیسبیل الله» شده است، به این معنا که راه خیر، صلاح و رحمت برای همگان باشد و در نهایت تعبد و فرمانبری از خالق یکتا صورت گیرد.

۲. باید با کسانی که مهاجمند مبارزه و جهاد کرد،آیه شریفه «و قتلوا فی‌سبیل الله الذین یقتلونکم» (بقره: ۱۹۰). مقید به این معناست که جهاد در حقیقت دفع و رفع تهاجم است یا با کسانی که فتنه و آشوب برمی انگیزند و خلق خدا را منحرف می کنند و به حقوق و حدود تجاوز می کنند: «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» (بقره: ۱۹۳). و در نهایت، مؤمنان و پیروان پیامبر برای استقرار قانون و حکومت الله مبارزه کنند: «و یکون الدین لله» (بقره:۱۹۳).۳. از حدودی که آیات فوق تبیین کرده است، نباید هیچ فرد و جنگجوی مسلمان تجاوز کند: «وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ» (بقره:۱۹۰). (و اگر مهاجمان یا مانعان پیشرفت دعوت از فتنه و تعرض و مقاومت باز ایستادند دیگر نباید متعرض آنها شوند«فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ»(بقره:۱۹۱.)

۴. در نهایت جنگ و جهاد باید در محیطها و زمان های امن و صلح ممنوع باشد تا شاید دشمنان و محاربان به تفاهم و فراگرفتن دعوت اسلامی گرایند. جهاد در حدود مسجدالحرام صورت نمی گیرد: «ولاتقتلوهم عند المسجد الحرام» و در ماه های حرام نیز ممنوع است.(قرأتی، تفسیرنور، ج۶۰۷/۱ و نیز. رک: قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج۱، ۲۵۵، ۱۳۷۷.) مگر این که دشمن نقض حدود و قرار داد کند:«الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ»(بقره:۱۹۴.)

نکات تفسیری:

۱. در آیه، اجازه جهاد دفاعی داده شده است. درباره جهاد ابتدایی که حاکم اسلامی برای گسترش اسلام و از میان بردن موانع راه انجام می‌گیرد، آیات دیگری وجود دارد که برخی از آنها را خواهیم آورد.

۲. پس از اعلام رخصت جنگ، برای بالابردن روحیه مسلمانان، به این مطلب تأکید می‌کند

که خداوند بر پیروز کردن مسلمانان قادر است، یعنی مسلمانان باید جهاد و کوشش کنند، خدا هم آنان را یاری خواهد کرد.

۳. درباره مسلمانانی که از سوی مشرکان مکه مورد ستم واقع شدند می‌افزاید؛ مشرکان آنان را فقط به خاطر ایمانشان و پرهیز از بت پرستی از کاشانه و شهر و دیارشان بیرون کردند.

۴. یکی از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ این است که اگر جنگ میان حق و باطل (درگیری نیروهای الهی و شیطانی) نباشد و جبهه حق در برابر جبهه باطل واکنش نشان ندهد، باطل گسترش می‌یابد و مظاهر حق و توحید را از میان می‌برد و عبادتگاههای ادیان از دیر و کلیسا و کنشت گرفته تا مسجد مسلمانان ویران می‌گردد.

۵. مسلمانان نباید چنین تصور کنند که فقط به خاطر مسلمان بودن آنها خدا یاری شان خواهد کرد، بلکه یاری خدا هنگامی است که آنها بکوشند تا دین خدا را یاری دهند.

۶. اخراج ناروا از وطن، مجوز جنگ اخراج شدگان با اخراج کنندگان.

۷. حفاظت از مراکز پرستش خداوند، فلسفه تشریع حکم جهاد و دفاع (فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ج۶/۳۸۶.)

۸. ترغیب مسلمانان به جهاد.

۳. اهداف جهاد در اسلام

کلیت و اصل جهاد در اسلام پذیرفته شده و در نظام حقوقی اسلام، برای جنگ نیز قوانین و مقرراتی درنظرگرفته شده است. بر همین اساس، در زمان حیات پیامبر به خصوص بعد از هجرت پیامبر به مدینه جنگ‌های متعددی بین مسلمانان و دشمنان آنان به وقوع پیوسته است. شأن نزول آیات از قرآن کریم نیز در ارتباط با جهاد می‌باشد.

۳,۱. جنگ با مشرکان

خدای متعال در این‌باره، در یکی از آیات قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه:۳۶). با مشرکان همگی‌تان به اتفاق کارزار کنید چنان که آنان با شما همگی‌شان به اتفاق کارزار می‌کنند، و بدانید که خداوند

با پرهیزکاران است.»

۳,۲. جنگ با کفّار

این مسأله در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده است؛ از جمله در یکی از آیات می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (توبه:۱۲۳.)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که در نزدیکی شمایند پیکار کنید و باید خشونت را در شما ببینند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.»

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیرا» (فرقان:.۵۲). پس (ای پیامبر) پیروی کافران مکن و به وسیله آن (قرآن) با ایشان به جهادی بزرگ بپرداز.»

۳,۳. جنگ با اهل کتاب

در مورد جنگ با اهل کتاب نیز آیات متعددی در قرآن وجود دارد؛ از جمله این آیه که می‌فرماید: «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» (توبه: ۲۹.)

با آن گروه از اهل کتاب که به خدای متعال و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را که خدای متعال و فرستاده‌اش حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمرند و پیرو دین حق نیستند، بجنگید تا هنگامی که با خواری، به دست خود جزیه دهند. درباره این آیه شریفه بحث‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله آن‌ها این پرسش است که آیا آیه به دو گروه اشاره دارد یا به یك گروه و آیا خداوند مسلمانان را به جنگ با دو گروه مختلف با دو خصیصه جداگانه ترغیب کرده است یا به جنگ با یك گروه که دارای این خصایص مختلف است (مکارم، تفسیر نمونه،۱۳۷۴: ج۳۵۰/۷-۳۵۱.)

۳,۴. جنگ با منافقان

جنگ با منافقان، نوع دیگری از جنگ‌های اسلامی است که قرآن بر آن تأکید می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ

الْمَصِيرُ» (توبه:۷۳.)

ای پیامبر با کافران و منافقان بجنگ و بر آنان سخت بگیر و (بدان که) جایگاهشان جهنم است و بد سرانجامی دارند». در این آیه خداوند علاوه بر جهاد با کفار، به جهاد با منافقان نیز فرمان می‌دهد و تأکید دارد که پیامبر (ص) با آنان با درشتی و صلابت رفتار کند نه آن که نرمی و مسالمت به خرج دهند و با گذشت و اغماض از کنار آن‌ها بگذرد. در بعضی دیگر از آیات قرآن کریم، خداوند متعال مسلمانان را نکوهش می‌کند که چرا درباره جنگ با منافقان اتفاق‌نظر ندارند و چرا بعضی از مسلمانان در مورد جنگ با آنان مخالفت می‌کنند:

«ما لَكُمْ فِي الْمُنافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَ اللّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ هْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلا» (نساء:۸۸.)

شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده اید؟ با این که خدا آن‌ها را به کیفر کارهایی که مرتکب شده‌اند سرنگونشان کرده است. آیا می‌خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده است هدایت کنید؟ در حالی که هر که را خدا گمراه کند هرگز تو بر هدایت او راهی نخواهی یافت.»

۳,۵. جنگ با اهل بغی

این جنگ نیز از انواع مختلف جنگ‌های اسلامی شمرده می‌شود که در آیات قرآن کریم به این نوع جنگ نیز اشاره شده است:

«وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات:۹.)

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند میانشان آشتی برقرار کنید، و اگر، یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد با آن که تعدّی می‌کند پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به دادگری آشتی برقرار سازید و عدالت ورزید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

۳,۶. جهاد رهایی بخش

قسم ششم از اقسام جنگ، جهاد برای رهایی مؤمنان ناتوان و دربند یا «جهاد آزادی بخش» است. گاهی گروهی از مسلمانان که در کشوری غیر اسلامی و «دار الکفر»، زندگی می‌کنند مورد ظلم و تجاوز قرار می‌گیرند و به هر دلیل (نظیر در اقلیت بودن، قدرت و قوّت کفار، و...) توانایی رویارویی با این تجاوز و ستم را ندارند. از سوی دیگر نیز امکان مهاجرت به «دار الاسلام» و مسافرت به یکی از کشورهای اسلامی و زندگی در کنار سایر مسلمانان برای آنان فراهم نیست. در چنین وضعی بر سایر مسلمانان لازم است که در حدّ توان خود به کمك آن مسلمانان ضعیف و مؤمنان مستضعف و دربند بشتابند و با زورگویان و ستم‌پیشگان حاکم بر آنان بجنگند و موجبات رهایی و آزادی آنان را از بند ستم و اسارت فراهم سازند. آیه‌ای در قرآن که به این نوع جنگ اشاره دارد این آیه شریفه است:

«وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرا» (نساء:۷۵.)

و شما را چه می‌شود که در راه خدا (برای) رهایی مردان و زنان و کودکان ناتوان نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهل آن ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خویش دوست و یاوری قرار ده.»

۳,۷. مقابله به مثل

دو قسم دیگر از اقسام جهاد، جنگ دفاعی و جنگ قصاصی است. این دو نوع جنگ، اختصاص به طایفه و گروهی خاص، مثل کفار، مشرکان، اهل کتاب، منافقان و ... ندارد، بلکه مسلمانان مکلّفند با هر فرد یا گروهی که اندیشه هر نوع تجاوز به مسلمانان (اعم از تعدّی به مقدسات دینی، عرض، ناموس، جان، مال و...) را در سر می‌پروراند، بجنگند و او را از این کار باز دارند. این نوع جنگ، «دفاع» یا «جهاد دفاعی» نام دارد. همچنین مسلمانان موظفند با هر فرد یا گروهی که به مسلمانان دیگر تجاوز کرده است پیکار کنند؛ که در این صورت، جهاد مسلمانان

نوعی «قصاص» و «مقابله به مثل» خواهد بود. طبیعی است که نخستین جنگ هایی که در صدر اسلام به دست مسلمانان انجام گرفت جنگ هایی بود که جنبه دفاعی داشت یا مقابله به مثل بود و قصاصی محسوب می‌شد.

از این رو نخستین آیاتی که در مورد جنگ و «جهاد» نازل شده، آیاتی است که جنگ دفاعی و جنگ قصاصی، یعنی دو قسم آخر از اقسام هشت‌گانه جنگ را تجویز و مطرح کرده است. مسلمانان در آغاز به شدّت در اقلیّت و ضعف بودند و به همین روی نیز از سوی مشرکان و کفار مورد تهدید و فشار فراوان قرار می‌گرفتند؛ تا آنجا که مشرکان آنان را از شهر و دیار و خاندان خود بیرون رانده بودند، جان و مالشان دست‌خوش تجاوز و تعدّی مشرکان و کفّار قرار می‌گرفت و شکنجه‌های جسمی و روحی فراوانی را تحمل می‌کردند و حتی تعدادی از آن‌ها زیر شکنجه کفّار جان باختند. از این رو همین که مسلمانان امکانات مادی لازم و کافی به دست آوردند و سلاح و سرباز تهیه دیدند، در برابر چنین دشمنان متجاوز، نابکار و تا دندان مسلح خود به دفاع و مقابله به مثل فرا خوانده شدند و نخستین آیات جهاد که آنان را به دفاع ترغیب می‌کرد بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد.

در واقع با نزول این آیات بود که به پیامبر (ص) و مسلمانان اجازه داده شد تا در برابر کفّار و مشرکان به دفاع و مقابله به مثل بپردازند:

«إِنَّ اللّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوّانٍ كَفُورٍ. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.» (حج:۳۸-۴۰)

این آیات که از نخستین آیات مربوط به جهاد است که بر پیغمبراکرم (ص) نازل شده، سراپا نشان می‌دهد که جنگ دفاعی و قصاصی را مطرح کرده است. تعابیری مثل اینکه می‌فرماید: «مورد حمله و جنگ قرار گرفته‌اند»، یا «به آنان ستم شده است»، یا «از خانه‌هایشان رانده و آواره شده‌اند» و همچنین استفاده از واژه «دفع»، همه و همه، گویای جنگ دفاعی است. مؤیّد دیگر این که، می‌فرماید، این مسلمانانی که جنگ و تجاوز بر آنان تحمیل شده گناهی نداشتند جز

گفتن یك كلمه حق كه «پروردگار ما خدا است.»

بنابراین مسلمانان بدون آن كه تقصیری داشته باشند، مورد هجوم و ستم مضاعف مشركان و كفار قرار گرفته بودند، و خداوند نیز در این آیات به آنان اجازه می‌دهد وارد جنگ شده و در برابر دشمن از خود دفاع كنند. در جایی دیگر می‌فرماید:

«وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ. فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَ قاتِلُوهُمْ حَتّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاّ عَلَى الظّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۰-۱۹۳.)

در راه خدا با كسانی كه با شما پیكار می‌كنند پیكار كنید و تعدّی مكنید كه خداوند تعدّی‌كنندگان را دوست نمی‌دارد و آنان را هر كجا كه یافتید بكشید و (از شهر و دیار خود) بیرونشان كنید همچنان‌كه آنان شما را از (شهر و دیار خود) بیرون نمودند؛ كه فتنه‌انگیزی (كه آنان می‌كنند) سخت‌تر از قتل است، (با این همه) در مسجد الحرام با آنان جنگ مكنید مگر آنكه با شما در آنجا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند آن‌ها را بكشید كه كیفر كفرپیشگان چنین است. پس اگر باز ایستادند، البته خداوند بخشنده مهربان است.

با آنان پیكار كنید تا فتنه‌ای نماند و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر باز ایستادند، تجاوز جز بر ستمكاران روا نیست (پس شما هم از جنگ دست بكشید و با آنان از در صلح و آشتی درآیید)».شبیه همین مضمون، آیه دیگری است كه می‌فرماید:

«وَ قاتِلُوهُمْ حَتّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ بِما يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(انفال:۳۹.)

«با كافران بجنگید تا فتنه‌ای نماند و دین تنها مخصوص خدا باشد. پس هر گاه (از جنگ و فتنه) باز ایستادند خدای متعال به آنچه كه می‌كنند بینا (و آگاه) است.»

این آیه نیز بیانگر این مطلب است كه علت صدور فرمان جنگ از جانب خداوند، فتنه انگیزی كافران است و مادام كه این فتنه وجود دارد و حاكمیّت الهی به تمامی استقرار نیافته، این جنگ

ادامه می‌یابد. برقراری عدالت اجتماعی، دفاع از حکومت اسلامی و اُمت در برابر دشمنان، دادرسی به شکایات و اعمال مجازات‌های شرعی، تقسیم غنایم جنگی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی بود که پیامبر در رأس آن نیازمند نهادها و دیوان‌های حکومتی و قضایی می‌بود؛ در ضمن تامین امنیت (امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی) جامعه اسلامی و جهاد مستلزم تاسیس نهادهای حکومتی و یک نیروی نظامی و تدارکات جنگی قوی می‌باشد؛ از این‌رو پیامبر (ص) برای ساختن و تاسیس نهادهای حکومتی، دیوانهای اداری و قضایی و تجهیز سپاه جنگی در مدینه اقدام نمود که یکی از پیامدهای امنیتی گسترش اسلام بعد از هجرت به مدینه به شمار می‌آید.

کتابنامه

قرآن کریم

جعفری، یعقوب، «**تاریخ سیاسی اسلام از منظر قرآن**»، بی تا، بی جا.

طباطبایی، محمدحسین، **المیزان**، ناشر، انشارات اسلامی، قم، ۱٤۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن علی، **تفسیر جوامع الجامع**، ناشر، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.

طبرسی، فضل بن علی، **مجمع البیان**، ناشر، فراهانی، تهران، ۱۳٦۰.

طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیرالقرآن**، دار احیاالتراث العربی، بیرت، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، **العده**، بی تا ،بی جا.

فخررازی، محمدبن عمر، **تفسیر مفاتیح الغیب**، ناشر، دار احیاء التراث العرب، بیروت، ۱٤۲۰ق.

قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، ناشر، مؤسسه در راه حق، بی تا.

قرشی، سید علی اکبر، **تفسیر احسن الحدیث**، ناشر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷.

القسطلانی،احمدبن محمد، **المواهب للدنیه**، ناشر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۱۱م.

مدرسی، سید محمدتقی، **تفسیر هدایت**، ناشر، بنیاد پژوهشها اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

مدرسی، هادی، **تفسیر هدایت**، ناشر، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.

مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ناشر، دالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷٤.

نجفی، محمد حسن، **جواهرالکلام**، ناشر، دار احیاءالتراث، العربی، بیروت، ۱٤۰٤ق.

واحدی، علی بن احمد، **اسباب نزول**، ناشر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۱ق.